

## لوطی‌گری در عصر قاجار

نادره جلالی<sup>۱</sup>

### مقدمه

با کندوکاوی در منابع تاریخی، چنین پیداست که در تاریخ دوران اسلامی ایران اطلاعات زیادی دربارهٔ لوطیان و نقش آنان در جامعه - که خود تاریخی بس طولانی را در بر می‌گیرد- در دست نیست و آن مقدار اطلاعات موجود نیز پراکنده و مغشوش است؛ از این رو، کار تحقیق و پژوهش در این باره با دشواری‌ها و مشکلاتی همراه است. محققانی چون لمبتون، میگود<sup>۲</sup>، آراسته، ویلم فلور و علی بلوکباشی، مطالبی دربارهٔ لوطیان نوشته‌اند، اما می‌توان گفت هنوز تحقیق جامعی دربارهٔ این گروه اجتماعی صورت نگرفته است. آنچه مسلم است، فرهنگ پهلوانی، عیاری و لوطی‌گری در ایران، ریشهٔ دیرینه دارد. از آنجا که وجوهات مشترکی بین لوطیان، پهلوانان، عیاران و اهل فتوت به چشم می‌خورد، این مقاله ابتدا نگاهی گذرا به سنت پهلوانی، عیاری و تاریخچهٔ لوطیان دارد؛ سپس به بیان نقش سیاسی و اجتماعی آنان و آداب لوطی‌گری در عصر قاجار خواهد پرداخت.

سنت پهلوانی در فرهنگ ایران یک دورهٔ تحول و تطور را از دوران اساطیری تا دوران حماسی و تاریخی پیموده است. از دیرباز، نام‌آورترین پهلوانان در میدان رزم و کارزار با لقب «جهان پهلوان» یا «پهلوان جهان» نامیده شده‌اند. از آغاز دورهٔ اسلامی تاکنون نیز به ویژه از قرن هفتم هجری قمری، یلان و گردان کشتی‌گیری هم میان گروه‌های مختلف مردم بوده‌اند که عنوان «پهلوان» داشته‌اند و در تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی مانند سپاهی‌گری، جنگاوری، فرماندهی، حکمرانی، والی‌گری، کتوالی، داروغه‌گی و غیره

۱. پژوهشگر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

2. Migeod.

فعالیت می‌کرده‌اند.<sup>۱</sup> برخی از این پهلوانان به حکومت رسیدند؛ مانند پهلوان اسد، حاکم کرمان، که در برابر حکومت مرکزی یعنی شاه شجاع مظفری شورید.<sup>۲</sup> شماری نیز با برپا داشتن شورش در شهرها نقش مهمی یافتند که از آن جمله می‌توان به پهلوان حاجی محمد مشهدی اشاره داشت که با تسلط محمود افغان بر اصفهان (۱۱۳۴ هـ. ق.)، همراه با سیصد تن از پهلوانان، لوطیان و اوباش، علی‌قلی خان، حاکم مشهد، را کشت و بر مسند حکومت نشست و عاقبت بر اثر درگیری با ملک محمود سیستانی، کشته شد.<sup>۳</sup> گروهی نیز در سپاهی‌گری به ایفای نقش پرداختند که از آن جمله می‌توان از پهلوان بیگ مروی، از سرداران نادرشاه افشار، نام برد.<sup>۴</sup>

در فتوت‌نامه سلطانی، هشت طایفه «اهل زور» در زمره پهلوانان قرار گرفته‌اند.<sup>۵</sup> برخی از محققان، «پهلوانان» و «عیاران» را در ابتدا یک گروه دانسته‌اند. در داستان سمک عیار و ابومسلم‌نامه، «پهلوان» و «عیار» یکی است. در گذشته، پهلوانان و سپاهیان، عیاری بودند که بعدها خود را «جوانمرد» نامیدند. بعدها «جوانمردی» و «فتوت» به میان ورزشکاران و کشتی‌گیران راه یافت و پهلوانان زورخانه‌کار، خصلت‌های این گروه را گرفتند. در روزگار اخیر نیز منش و روش پهلوانان و لوطیان بازمانده مرام و مسلک همان گروه عیار و جوانمردان است.<sup>۶</sup> این گروه عیاران، لوطیان و بعدها داش‌مشدی‌ها، جوانمردانی بودند که به نفع طبقه پایین اجتماع وارد عمل می‌شدند و نقش مثبتی در جامعه داشتند. عیاران در برخی موارد راهزنی می‌کردند، اما این اقدام آنان در جهت کمک به طبقه پایین اجتماع بود. این افراد کنترل و اداره محلات را نیز به عهده داشتند و واژگانی مانند «کلو» برای آنان به کار برده می‌شد؛ از جمله آنان افرادی مانند کلو اسفندیار یا کلو ابوبکر بودند که در جنبش‌های اجتماعی و سیاسی ایران مانند جنبش سرداران نقش مهمی ایفا کردند.

پیشینه لوطیان را نیز باید از اهل «فتوت» که «برادری و صفا» میان آنان جایگاه خاصی داشت، جست و جو کرد. فتوت خاص مردان بود و در عصر جاهلی، «فتی» دو معنای مجازی «شجاعت» و «سخاوت» داشت، ولی بعد به معنی «جوان و جوانمرد» به کار برده شد. در قرآن کریم جز در دو-سه مورد، یادی از جوانمرد و جوانمردی در تفسیر لفظ «فتی» نشده است و آن نیز یکی در مورد حضرت ابراهیم (ع)، دیگری حضرت یوسف (ع) و سومی درباره اصحاب کهف است. حضرت علی (ع) در غزوه احد، «فتی» خوانده شد؛ «لا فتی الا علی». در عصر امویان اسم‌هایی به منظور تخصیص بر کلمه فتی افزوده شد و ترکیب‌هایی

۱. برای اطلاعات بیشتر در این باره نک: بلوکیاشی، علی، «پهلوان»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۴

۲. کتبی، محمود، آل مظفر، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵ ش، ص ۸۶-۹۱

۳. مروی، محمدکاظم، تاریخ عالم‌آرای نادری، ج ۱، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: ۱۳۶۴، ص ۳۸-۴۸

۴. همان، ص ۱۷۶-۱۸۸

۵. کاشفی، حسین، فتوت‌نامه سلطانی، به کوشش محمدجعفر، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰، ص ۳۳۰-۳۳۶

۶. محجوب، محمد، ادبیات عامیانه ایران، ج ۲، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: ۱۳۸۲، نشر چشمه، ص

۹۸۹، ۹۹۵، ۱۰۱۹

چون «فتی‌الندی و فتی‌الطعان» پدید آمد. همچنین معنی فتوت وسعت یافت و جنبه‌های مختلف مردانگی و مروت را در بر گرفت. از آنجا که صوفیان نیز در خانقاه اقامت گزیدند و به جهاد با نفس اماره پرداختند، به همین سبب فتوت - که نخست مفهوم آن مترادف با شجاعت و بخشندگی بود - تغییر معنی داد و به ایثار و برخاستن از سر هوای نفس و تخلق به اخلاق حسنه، اطلاق شد.<sup>۱</sup>

با توجه به تعاریف مختلفی که از فتوت ارائه شده، چنین مفهوم می‌شود که فتوت از همان آغاز به صورت مذهبی از مذاهب تصوف درآمد. چنان‌که در توصیف صوفیان بزرگ می‌گفتند: «وی در میان صوفیان نیکوترین طریق فتوت را داشت، یا وی دارای فتوتی کامل بود» و همچنان که صوفیان برای خرقة و مرقع خود سند دارند، جوانمردان نیز برای فتوت خود و شعار آن - که «سراویل» یا «تنبان» یا «کسوت» نامیده می‌شود - اسنادی دارند که حاکی از آن است فتوت و مبدأ عملی آن از سیرت و رفتار حضرت امام علی (ع) گرفته شده است. فتوت مراتب زیادی داشت و این نشان از آن دارد که یک سازمان اجتماعی بوده که ورود به آن ضوابطی داشته است. «عیاران» نیز شاخه‌ای از اهل فتوت بودند و «جوانمرد» شمره می‌شدند.<sup>۲</sup>

اهل فتوت، اولین «فتیان» را پیامبران الهی می‌دانند و از این رو هریک از آنان را به آیین جوانمردی متصل می‌سازند. برای نمونه ابراهیم نبی (ع) را «ابوالفتیان» خوانند و علی (ع) را قطب «فتوت» می‌دانند.<sup>۳</sup> از توضیحات مؤلف قابوسنامه چنین بر می‌آید که در عصر او و پیش از آن، فتوت به صورت دستورهای عملی اخلاقی میان طبقات مختلف جامعه راه یافته بود و هریک از آنان می‌کوشیدند در کار خود جوانمرد باشند و اصول فتوت را رعایت کنند. در اواخر عصر بنی امیه، در شام و عراق طبقه‌ای از مردم، فتیان خوانده می‌شدند که برای تفریح، می‌گساری و آواز خواندن کنار هم گرد می‌آمدند و داشتن ساز، آواز، غنا و طرب، از شرایط بارز آنان بود. از همین روزگار بود که آیین فتوت با عیاری درهم آمیخت و راه و رسم و آداب و ترتیب و حتی زبانی خاص را برای آن پدید آورد. جوانمردان (مثل داش مشدی‌ها و جاهل‌های امروزی) در لباس پوشیدن روش خاصی داشتند و موی سر خود را روغن می‌زدند و شراب می‌خوردند.<sup>۴</sup>

در قرون بعدی، لفظ «فتی» و «فتوت» کاملاً با «شاطر»، «عیار»، «شطارت» و «عیاری» مترادف شد. دزدان و راهزنان نیز فتوت را راهی برای توجیه دزدی و غارت خود قرار دادند.<sup>۵</sup> همچنین عیاران و فتیان کوشیدند تا راه و رسم و مسلک خود را به تکیه‌گاهی دینی متکی سازند و فتوت را بر اصلی دینی نسبت

۱. کاشفی، همان، مقدمه ص یازده

۲. عنصرالمعالی، کیکاوس، قابوسنامه، باب ۴۴، ص ۲۴۶ - ۲۴۸

۳. غنی، قاسم، یادداشت‌ها، ج ۶، به کوشش سیروس غنی، تهران: ۱۳۷۸، ص ۱۱۵، ۱۱۴

۴. کاشفی، همان، مقدمه، ص بیست

۵. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج‌الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷، ص ۱۳۵

دهند.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر عیاری که شاید ریشه‌های آن به دوران قبل از اسلام باز می‌گردد، بعد از اسلام به صورت فتوت درآمد. در واقع عیاران همان جوانمردان بودند که فتوت و جوانمردی را حرفه خود قرار دادند و عمر خود را صرف ترویج و توسعه آیین فتوت کردند. از آنجا که عیاران اهل غذا بودند و آداب و مناصب سپاهی‌گری در میان آنان رایج بود، سرسلسله عیاران را با عنوان «اسفہسالار» خواندند.<sup>۲</sup> بعد از قرن هفتم هجری قمری آیین فتوت راه دیگری برای خود برگزید.

در عصر قاجار، «لوطیان» جزو گروه‌های مؤثر، ذی نفوذ اجتماع و دنباله و میراث‌داران «عیاران» بودند که در شهر زندگی می‌کردند و مورد توجه سیاحان غربی بودند، به طوری که آنان در سفرنامه‌های خود از مرام و مسلک آنان یاد کرده‌اند. گروهی «لوتی» را برگرفته از «لوت» به معنای «عریان» و «برهنگی» می‌دانند که اشاره به صفتی از صفات فتوت است که لوطیان از آن بی‌بهره نبودند. عریانی در فتوت چون درویشی بود و درویش از گدا، متباین و متفاوت، زیرا گدا کسی است که دنیا ترک او کرده باشد و درویش کسی است که او ترک دنیا کرده باشد؛ از این رو، شاهزادگان، رجال درباری و تاجرانی بودند که شاهزادگی، آقا‌زادگی، تاجر‌زادگی و رخت و لباس اعیانی را به کنار نهاده، در زمره و کسوت لوطیان در می‌آمدند. از آن جمله می‌توان از شاهزاده عزیز آقا نام برد که «میل کرد که جزو لوطیان و سرکرده شروران شود تا امر گذران او منظم گردد و رتبه نسب شاهزادگی از بس عقب بود، به موجب جزئی گذران او نمی‌شد، لهدا به در لوطی‌گری زد تا او از زنان و بچه‌ها حطی یابد، مالی برد و گذرانی کند.»<sup>۳</sup> همچنین از سیف‌الملک پسر وجیه‌الله میرزا، از نوادگان فتحعلی شاه، یاد کرد که جوانی لوطی و کشتی‌گیر بود.<sup>۴</sup>

برخی لوطی را منسوب به «لوط نبی و قوم او» می‌شمارند. بدین ترتیب معنای متفاوتی از «هرزه‌کار»، «قمارباز و شرابخوار» را در بر می‌گیرد. لوطی را به معنی «سخی و جوانمرد» نیز ذکر کرده‌اند که دال بر صدق، راستی و صفا آنان است؛ از این رو لوطی مدعی جوانمردی بود و رگه‌هایی از مرام فتوت را در خود داشت. لوطیان رفتارهایی چون دستبرد و ماجراجویی را نیز از عیاران داشتند؛ از این رو، لمبتون، مورخ انگلیسی، آنان را از اخلاف عیاران می‌شمارد و به آنان لقب «رابین‌هود» می‌دهد.<sup>۵</sup>

عنوان دیگری که برای لوطیان به کار می‌رفت، «دش مشدی» یا «دش مشهدی» است که آن را

۱. کاشفی، همان، مقدمه، ص بیست و هشت

۲. ارجانی، فرامرز بن خداد، سمک عیار، ج ۱، تهران: آگاه، ۱۳۶۳، ص ۴۳

۳. افضل‌الملک، غلامحسین خان، افضل‌التواریخ، به تصحیح اتحادیه، منصوره و سعدوندیان، سیروس، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱، ص ۲۷۷

۴. ملک‌المورخین، عبدالحسین خان سپهر، مرآة‌الوقایع مظفری، ج ۲، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۶، ص ۷۳۰، ۷۴۴؛ مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه از آقا محمد خان تا آخر ناصرالدین شاه، ج ۱، تهران: زوار، ۱۳۸۴، ص ۳۰۷

5. Lambto\*, .k.s : secret society a\*d the Persia\* revolutio\* of 1905-6, middle easter\* affairs,\*o 1,p.262 .lambto\*,Islamic Society i\* Persia,aksford,1954,p 18-19

مخفف «داداش مشهدی» می‌دانند.<sup>۱</sup>

«میگود»، محقق معاصر، لوطیان را به عنوان گروه بی‌شماری که اغلب بیکار، از معنویات به دور و یا شاید از زندگی مأیوس بودند، ترسیم می‌کند.<sup>۲</sup> آراسته، آنان را به عنوان جوانمردانی که شیوه انسانی در زندگی داشته‌اند، می‌ستاید. اما از آنجا که عناصر نامطلوب حکومت لوطیان را وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف خود قرار دادند و گروه تازه‌ای از میان آنان به عنوان «چاقوکش» پدید آمد، آنان از سنت و مسلک لوطی‌گری منحرف شدند.<sup>۳</sup> به عقیده لمبتون، این گروه به کرات به انحطاط گراییده و به گونه‌ای از گروه‌های اوباش درآمدند. از همین روست که ویلم فلور نیز می‌نویسد: «واژه لوطی و الواط با «لات» یکی است. «دش مشهدی‌ها» و «کلاه مخملی‌ها» لنگ به دوش هم یادگاری از آن دورانند.»<sup>۴</sup>

با نگاهی به منابع تاریخی عصر قاجار، این نکته مشهود است که چون لوطیان از نعمت سواد بی‌بهره و آزمند پول بودند، رهبران محلی نظیر کلانتر هنگام تسویه حساب‌ها یا در رقابت با قدرت حاکم، آنان را اجیر کرده، به آنها پول می‌دادند و به عنوان گروه‌های ضربت و بازوی اجرایی خود، به دزدی و کشتن رقبا و می‌داشتند یا در راه غصب املاک مردم، به روستاها می‌فرستادند. گاه دربار و تجار هم دست نیاز به دامن الواط دراز می‌کردند. بدین‌سان گروه ذی نفوذ جامعه در نارضایتی‌های اجتماعی و شورش عوام، از لوطیان استفاده می‌نمودند.<sup>۵</sup>

لسان‌الملک سپهر درباره اعمال لوطیان چنین می‌نویسد: «لوطیان شبانه به خانه‌های بازرگانان می‌ریختند و زن و فرزند را فضیحت می‌کردند و اموال آنان را به غارت می‌بردند. اگر کسی از حدیث شبانه یاد می‌کرد، شب دیگر سر از تنش بر می‌داشتند.»<sup>۶</sup>

در ۱۲۴۰ هـ. ق. حاجی هاشم خان با لوطیان شهر اصفهان را وحشت زده کرد، زیرا آنان شب‌ها به دزدی از منازل ثروتمندان پرداخته و روز هنگام از اداره مالیات به زور و به طور غیر قانونی، اخاذی می‌کردند. از آنجا که او از خویشان حاکم وقت اصفهان بود، هیچ اقدام جدی ضد او صورت نمی‌گرفت تا اینکه فتحعلی شاه برای مجازات او و لوطیان به اصفهان آمد و او را کور کرد و دستور داد تا اموالی را که دزدیده

۱. نک: لغت نامه دهخدا.

۲. فلور، ویلیام، «نقش سیاسی لوطیان در عصر قاجار» مندرج در کتاب جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران: توس، ۱۳۶۶، ص ۲۸۰

۳. فلور، همان، ص ۲۷۴

۴. فلور، «لوطی پدیده‌ای اجتماعی در دوره قاجار» مندرج در کتاب جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران: توس، ۱۳۶۶، ص ۲۶۳

۵. دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، ج ۱، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۲ و دولت آبادی، همان، ج ۱، تهران: زوار، ۱۳۶۳، ص ۸۷

۶. لسان‌الملک سپهر، میرزا تقی خان، ناسخ‌التواریخ، ج ۲، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۷، ص ۱۰۰، ۲۵۴

بود، تحویل دهد.<sup>۱</sup>

نادر میرزا قاجار می‌نویسد: «به روزگار حکمرانی شاهنشاه به آذربایجان، اشرار و الواط تبریز بهانه به دست کرده، به کوی آرامنه تاختند، شورش در انداختند و به غارت سراهای مسیحیان پرداختند. هنوز چند خانه به تاراج نرفته بود که میرزا تقی خان وزیر نظام و محمد خان بیگلربیگی و کدخدایان و بسی از سپاهیان، به کوی ارمنستان شتافتند و با هزاران زحمت مردم را از برزن‌های آن کوی براندند. آن غوغایی بس بزرگ بود؛ اگر اهتمام وزیرنظام و نرمی دستور ملک نصیرالملک نبود، کار به جایی می‌کشیدی که نامی زشت برای ایران بماندی.»<sup>۲</sup> بنابراین، لوطیان به واسطه عدم آگاهی تنها برای آنکه شجاعت و تهور خود را به منصفه ظهور برسانند، خود را آماده ارتکاب انواع بزهکاری‌های اجتماعی چون زنا، غلامبارگی، دزدی و حتی آدمکشی نشان می‌دادند. تخطی لوطیان آن قدر بی‌شمار و وحشتناک بود که سرپرست میسیون امریکایی می‌نویسد: «هفته‌ای نبود که در ارومیه لوطیان چماق‌دار به نام دین، دست به آدمکشی نزنند.»<sup>۳</sup> دکتر پولاک، پزشک ناصرالدین شاه، گزارش می‌دهد: «لوطیان مردمان بزن بهادری هستند که ... شب‌ها به راه دستبرد و ماجراجویی از خانه بیرون می‌روند، به عرق خوری و قماربازی تعلق خاطر دارند. گاه نیز از سر سودجویی، بی‌نظمی و بلوا راه می‌اندازند. اینان به کمر خود «دشنه‌های چرکسی» دارند که سلاح آنان است. کلاهشان را هم یک وری می‌گذارند. به این مخلوق خدا در همه شهرها و در تمام اصناف می‌توان برخورد. پهلوانان، عتتری‌ها، خرس‌گردان‌ها، شیرگردان‌ها و رقاصان از این گروهند. لوطی‌های تبریز، اصفهان و شیراز به جلادت شهره‌اند.»<sup>۴</sup>

دکتر پولاک همچنین می‌نویسد: «بسیار خوب است که فرنگیان در زیر حمایت چند تن از این لوطیان قرار گیرند.» اما انگلیسی‌ها خیلی زود از این صنف بهره‌برداری سیاسی کردند و سپاه لوطیان را اجیر کردند.<sup>۵</sup> جماعت لوطیان در ابراز دینداری راه و روش ویژه خود را داشتند. از این دست که محلات شهرها را به دوازده امام می‌آراستند و از این راه اعتماد مردم را به خود جلب می‌کردند. مدیریت و آرامش محله‌ها و کوچه‌ها و بازار را بر عهده داشتند و برای به دست آوردن دل مردم، گاه ترازوهای بازاریان را زیر نظر می‌گرفتند و بررسی می‌کردند تا به مردم اثبات نمایند که از گرانفروشی و کلاهبرداری جلوگیری می‌کنند. این الواط هنگام درگیری‌ها، گاه جانب دولت، گاه جانب کسبه و گاه جانب تهی‌دستان شهری را می‌گرفتند،

۱. فلور، نقش سیاسی لوطیان در عصر قاجار، ص ۲۸۴

۲. نادر میرزا قاجار، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، مقدمه، تصحیح و تحشیه غلام‌رضا طباطبایی مجد، تبریز: ستوده، ۱۳۷۳، ص ۲۴۹

۳. فلور، همان، ص ۲۸۱

۴. پولاک، یاکوب ادوارد، سفرنامه پولاک: «ایران و ایرانیان»، ترجمه کیکاوس جهان‌داری، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۸، ص ۳۸

۵. همانجا

به رتق و فتق دعوای محلی هم می‌پرداختند و در روابط داروغه با اهل بازار نقش میانجی داشتند.<sup>۱</sup> زور این صنف مسلح تا جایی بود که کوچک‌ترین پروایی از لخت کردن مردم و حتی بستن و کشتن نداشتند و در کوچه و بازار به هتک ناموس زنان بر می‌آمدند، اما همین که احساس خطر می‌کردند، بست می‌نشستند؛ از همین رو، لوطیان را «بست‌نشینان» هم خوانده‌اند. لوطیان را خانه و مسکن نبود و روی تون‌های گرمابه می‌خوابیدند و زندگی خود را به دوش می‌کشیدند.

الواط گاه بدون اجازه دولت به نام سران خود «سکه» می‌زدند و لقب «شاه» به آنان داده و به جای حکومت از آنان فرمانبرداری می‌کردند. از آن جمله می‌توان به فردی به نام رمضان اشاره داشت که با نام «رمضان شاه» خطبه خواند و سکه زد.<sup>۲</sup>

لوطیان در شورش علیه حکومت مرکزی، مجتهدان را همراهی می‌کردند. چنان‌که آنان در ۱۲۶۵ هـ ق در تبریز با مجتهد شهر همدست شدند و بر ضد حکومت شوریدند، گرچه به پیروزی دلخواهشان دست نیافتند.<sup>۳</sup>

دولت‌های خارجی به ویژه انگلیسی‌ها نیز از نزدیک‌ترین متحد لوطیان به شمار می‌آمدند و لوطیان که بی‌سواد بوده و وطن را نمی‌شناختند، به راحتی به دام آنان می‌افتادند و اجیر می‌شدند. اما خطر بزرگ‌تری که ایران را تهدید می‌کرد و لوطیان ناخواسته به سبب عدم آگاهی در راه آن گام برداشتند، همانا مسئله تجزیه ایران بود که انگلیسی‌ها، در راه رقابت با دولت روس، از آنان بهره‌گرفتند. مؤلف *تواریخ می‌نویسد*: «از میان بلده تبریز، میرفتح نام که جوانی نامحرب بود به تسویلات نفسانی و تخیلات شیطانی، چنان دانست که اطاعت امپراطور روس مورث متابعت عوام‌الناس خواهد شد... دعای دولت امپراطور بگفت و مردم را به خدمت او دعوت کرد.»<sup>۴</sup>

در ماجرای کشته شدن گریبایدوف، وزیرمختار روس در ایران، بار دیگر نقش سیاسی لوطیان هویداست؛ زیرا در فردای روزی که گریبایدوف به دربار رفت، لوطیان با شعار «یا حسین، الله اکبر، امروز روز عاشورا است»، از بازار تهران به راه افتادند و رفته رفته بر شمار آنان افزوده شد و به پانصد تن رسید و سنگسار حیاط سفارت آغاز گردید تا جایی که میرزا حاجی بیگ نامی دستور داد در جهت برقراری آرامش میان مردم، یک تن را در دم تکه پاره کردند و سپس نوبت گریبایدوف شد. دیری نگذشت که جماعت لوطی با سرگردگی الله یار خان آصف‌الدوله هجوم آوردند و سنگسار افراد سفارت آغاز شد و یکی از لوطیان به ضرب چاقو، سینه گریبایدوف را درید.<sup>۵</sup> در این کشتار دست انگیس در کار بود و آصف‌الدوله به تحریک آنان، مردم

1. wilhem floor:» the political role of the loutis i\* ira\* «i\* : moder\* Ira\* , u\*iversity of \*ew york,press,1981,p.89

۲. ناطق، هما، ایران در راه یابی فرهنگی، لندن: انتشارات پیام، چاپ یکم، ۱۹۸۸، ص ۶۱-۶۳

۳. فلور، همانجا

۴. لسان‌الملک سپهر، *تواریخ*، ج ۱، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷، ص ۳۸۶

5. castello,d.p.»the murder of griboyedev», oxford Slavo\*ic papers,s.p.,\*o 8,1958,pp.66-89,192





آنان را به تهران فرستادند و به مجازات رسیدند. فلانندن داستان دلخراش انتقام‌گیری شاه و صدراعظم معروفش، حاج میرزا آقاسی را در اصفهان چنین نقل می‌کند: «یکی از رؤسای لوطیان را پس از اینکه بینی و زبانش را بریده، دندان‌هایش را با آهن گداخته سوزانیدند، به گردنش خورجین گاهی آویزان کرده، مانند الاغ به این طرف و آن طرفش کشانیدند، مدت سه روز آن قدر به او شکنجه روا داشتند تا نابود گردید.»<sup>۱</sup> در مجموع، بیش از یک صد و پنجاه لوطی اعدام شدند و تعدادی نیز به اردبیل تبعید شدند.<sup>۲</sup> مابقی که در قم متحصن شده بودند، قول داده شد که «اگر خودتان را تسلیم کنید، جان سالم به در خواهید برد»، اما بنا به نوشته ح.رالینسن مؤلف کتاب انگلیس و روس در شرق به محض اینکه از بست بیرون آمدند، قتل عام شدند<sup>۳</sup> و قدرت لوطیان در اصفهان درهم شکسته شد.<sup>۴</sup> بنابراین، به هر روی چون لوطیان اصفهان به سرکردگی رمضان شاه به غارت شهر، اخذ اموال و هتک ناموس مردم پرداختند و حدود یک سال و نیم بی نظمی ناشی از این امر ادامه داشت، حاجی میرزا آقاسی در ۱۲۵۵ هـ.ق با عده‌ای قشون ظاهراً به قصد تنبیه اشرار اصفهان و عده کثیری از سران ایشان را کشت یا تبعید کرد، ولی بعد محمد شاه خود برای سرکوبی آنان به اصفهان رفت. هدایت در *روضه‌الصفاء* می‌نویسد: «شاه از روی تفقد به مجتهد راه اصفهان گرفت؛ از این رو هنگام رسیدن موبک همایونی، سادات و علما و عملة اصفهان جمله‌ای به پیشواز رفتند و شاه مورد التفات و عنایت علما واقع شد. آن‌گاه به شماتت لوطیان بسنده کرد.»<sup>۵</sup> گروهی نیز کشته و تبعید شدند و حکومت ضربه موفقیت‌آمیزی بر لوطیان وارد کرد.

برخی معتقدند میرزا تقی خان امیرکبیر فردی بود که الواط را سرکوب کرد اما چنان‌که از اسناد و مدارک تاریخی پیداست لوطیان تا سالیان دراز و بعد از مرگ امیرکبیر به حیات خود ادامه دادند. چنان‌که در منابع تاریخی آمده، چون در محرم ۱۲۷۷ هـ.ق در بازار تهران چنین خبر پخش کردند که ناصرالدین شاه در یکی از گردش‌های خود به دره افتاده است؛ در دم بازار بسته شد و مردم خانه‌نشین شدند. آنگاه جماعت لوطیان سر برآوردند و کوچه‌های پایتخت را به دست گرفتند و دست به غارت زدند. اهل روستا را که به شهر درآمده بودند، لخت کردند. چنان‌که کوچه‌ها به گردنه تبدیل شد و نانوايان نیز دست از پخت و پز کشیدند. در ذفول نزاع محلی بین شیخ خزعل و خانان بختیاری که به ترتیب از فرقه‌های نعمتی و

۱. ناطق، همان، ص ۵۷، ۵۸

۲. اقبال، عباس، «حجت الاسلام سید باقر شفتی»، مجله یادگار، س ۵، ش ۱۰ (۱۳۲۵) ص ۳۸؛ الگار، همان، ص ۱۸۳

۳. الگار، همانجا

۴. الگار، همان، ص ۱۸۴؛ حسینی، محمدصادق، مخزن‌الانشاء، تبریز: ۱۲۷۴ هـ.ق، ص ۳۵۹؛ الگار، همان، ص ۱۸۲؛

اعتمادالسلطنه، محمدحسن، تاریخ منتظم ناصری، ج ۳، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ص

۱۷۲؛ تحویلدار، میرزا حسین خان، جغرافیای اصفهان، تهران: مؤسسه مطالعات علوم اجتماعی، ۱۳۱۹، ص ۸۶، ۸۷،

۵. اقبال، همان، ص ۳۸-۴۰

۶. اقبال، همان، ص ۳۹

۷. هدایت، رضاقلی خان، *روضه‌الصفای ناصری*، ج ۱۰، تهران: مرکزی، خیام و پیروز، ۱۳۳۹، ص ۲۵۳-۲۵۴

حیدری طرفداری می‌کردند، جریان داشت و لوطیان دو طرف مرتب با هم نزاع داشتند. گاه یک جنگ منظم رخ می‌داد و روزها بی وقفه شهر را از تحرک و جنبش باز می‌داشت.<sup>۱</sup>

در جنبش مشروطیت نیز لوطیان در دو گروه مشروطه‌خواه و ضد مشروطه حضور یافتند و به ایفای نقش پرداختند. لوطیان تبریز در این میان نقش مهمی ایفا کردند. آنان از قدیم طبقه خاصی را در تبریز تشکیل می‌دادند، اخلاق و عادات خاصی داشتند و با حکومت و مأمورین دولت همیشه مخالفت می‌کردند. پس از بروز اختلاف بین متشرعه و شیخیه، لوطی‌ها به دو دسته تقسیم شدند و به مخالفت با همدیگر برخاستند. محمدمامین خیابانی «دیوان» شعری به زبان ترکی دارد که درباره لوطی‌های تبریز سروده است. ستارخان پیش از جنبش مشروطیت، از لوطیان معروف تبریز بود که به شیخیه اعتقاد داشت و هنگام انقلاب مشروطیت، در زمره افراد مشروطه‌خواه درآمد و نامی بلندآوازه از خود در تاریخ این مرز و بوم بر جای گذاشت. باقر خان و مهدی گاوکش نیز از دیگر لوطیان تبریز بودند که به مشروطه گرایش یافتند و به دفاع از آن برخاستند. در عصر سلطنت محمدعلی شاه به علت مخالفت وی با جنبش مشروطیت، رهبران لوطیان در ازای شرکت در مبارزات ضد مشروطه و متوقف ساختن آن جنبش، لقب و منصب می‌گرفتند که از آن جمله می‌توان به «مقتدر نظام» و «صنیع حضرت» اشاره کرد که منصب «امیرتومانی» یافتند. نایب اسماعیل، سرتیپ شد، سید کمال عنوان «ناصر حضور» و شیخ محمد عنوان «ناصراسلام» یافت.<sup>۲</sup>

### آداب لوطی‌گری

برخی محققین چون میگوید میان گروه بندیان، دلکان و لات‌ها تفاوتی قائل نشده‌اند و اصطلاح «لوطی» یا «دش» را که - از اوباش و اشرار و لات‌ها دور بودند- برای رقاصان و بازیگران به کار برده است و می‌نویسد این گروه بخش اعظم لوطی‌ها را تشکیل می‌داده‌اند.<sup>۳</sup> ژان اوبن که در سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۵ ه.ق در ایران به سر می‌برده است، عمده طرب را به گروه‌های لوطی‌خانه و نقاره‌خانه تقسیم کرده است و می‌نویسد: «عمله طرب یا مطربان از لات‌ها جدا بودند و آنها را «لوطی» یا «دش» نیز می‌نامیدند، ولی گروهی نیز بودند که به نقاره‌خانه وابسته بودند و اعضای آن به «لوطی» معروف نبودند. گروهی که به لوطی مشهور بودند، تعلق به لوطی‌خانه داشتند. هنرمندان لوطی‌خانه زیر نظر لوطی‌باشی که از سوی شاه گمارده می‌شد، اداره می‌شدند. وظایف لوطی‌باشی به روشنی معلوم نیست اما احتمالاً وظایف نایب نقاره‌خانه را نیز به عهده داشته است. وظایف لوطی‌باشی هر چه بوده، درآمد خوبی داشته است. لوطی‌باشی حداقل دست کم ده درصد درآمد بازیگران، از قبیل مارافسایان را می‌گرفت و گاه سهم او تا پانزده درصد بالا می‌رفت. در میان لوطیان دو گروه افراد به چشم می‌خورد: افراد عادی و اشراف. افراد

۱. کسروی، احمد، تاریخ پانصد ساله خوزستان، انتشارات خواجه، ۱۳۶۲، ص ۲۰۷

۲. تفرشی حسینی، سید احمد، روزنامه مشروطه و انقلاب ایران، به کوشش ایرج افشار، ایرج، تهران: ۱۳۵۱، ص ۲۷۲

۳. فلور، «لوطی پدیده‌ای اجتماعی در دوره قاجار»، ص ۲۴۴

عادی از هنرمندانی بودند که درآمدشان از نمایش با حیوانات بود، از قبیل مارافسایان و جزو آنان بندبازان مانند حقه‌بازان، کشتی‌گیران و پهلوانان نیز بودند. لوطی‌ها در محل‌های اجتماع مردم مانند میدان‌ها، بازارها و یا در خانه‌های خصوصی شش روز پس از تولد هر طفل نمایش می‌دادند. حکومت اشرافی لوطیان از خیمه‌شب‌بازان و حقه‌بازانی تشکیل می‌شد که بیست تن از آنها در تهران بودند. اوین در شرح وضعیت لوطیان لوطی‌خانه تهران یکی از مهم‌ترین صنف‌های لوطی‌خانه را پهلوانان و کشتی‌گیران معرفی می‌کند که در زورخانه ورزش<sup>۱</sup>، و از راه کشتی‌گیری و زورآزمایی نمایشی درآمد کسب می‌کردند.<sup>۲</sup> مؤلف کتاب *جغرافیای اصفهان*، بین الواط و اهل طرب و عمله نقارخانه تفاوت قائل است.

در قدیم در شهرهای بزرگ ایران مانند قزوین، اصفهان، شیراز، مشهد و تهران کسانی بودند که در محل‌های تجمع مردم معرکه می‌گرفتند و ساعت‌ها آنها را با هنرنمایی خود سرگرم و شاد می‌کردند. به این گروه از ارباب معرکه در دوره قاجار «لوطی» می‌گفتند.

لوطیان بر حسب کاری که انجام می‌دادند، به دسته‌های مختلف «تقلیدچیان»، «مسخرگان»، «مطربان» و «حیوان رقصان‌ها» تقسیم می‌شدند - که این سه دسته شناخته شده و معروف‌تر از دسته‌های لوطی یا اهل معرکه بودند. مقلدان با شکلک درآوردن و بدیهه‌گویی و ادا و اطوار، مطربان با نواختن ساز و رقص و آواز، و حیوان رقصان‌ها با رقصانیدن و به بازی واداشتن حیوان‌های وحشی و درنده دست‌آموز در میان مردم جایگاه ویژه‌ای به دست آورده بودند.

میرزا حسین خان تحویلدار در معرفی جماعت الواط دوره قاجار آنها را به هفت دسته تقسیم می‌کند: «لوطی‌های شیری» که شیر نگاه می‌دارند، «لوطی‌های تنبک به دوش» که بعضی از آنها خرس و میمون می‌رقصانند، «لوطی حقه‌باز» که کارهای خارج از عادت از قبیل چشم‌بندی و شعبده بازی و امثالها می‌نمایند، «لوطی‌های بندباز و چوبینی‌پا» (گروهی از لوطیان بودند که دو سر یک طناب را به دو ستون محکم می‌بستند و با چوبی بر آن حرکت می‌کردند).<sup>۳</sup> «لوطی‌های خیمه شب‌باز» که شب‌های عیش و عروسی‌ها خیمه شب‌بازی برپا می‌کنند، «لوطی‌های سرخوانچه استاد بقال» (منظور تقلیدچیان و مسخرگان‌اند) و «لوطی‌های زبردست خونخوار و اشرار شارب الخمر غماز و قمارباز و لاطی و زانی و دزد»<sup>۴</sup> لوطیان اخلاق و مرام خاصی داشتند و کسانی که فاقد چنین خوی و خصلت و ویژگی رفتاری بودند، «پنطی» نامیده می‌شدند که حکایت از بی‌غیرتی و بی‌کفایتی داشت. لوطیان هرگز «نمی‌بایستی حرف کلفت را از هرکس که بود، بدون جواب بگذرانند و در مقابل هر پنطی سر تعظیم فرود آورند و دست

۱. اوین، ژان، ایران امروز، ایران و بین‌النهرین، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: ۱۳۶۲، ص ۲۵۰؛ فلور، همان، ص ۲۴۸

۲. پرتو بیضایی، حسین، تاریخ ورزش باستانی ایران، تهران: ۱۳۳۷هـ. ش، ص ۱۰۳-۱۰۴

۳. همان، ص ۳۲۶؛ تحویلدار، همان، ص ۸۶

۴. تحویلدار، همان، ص ۸۶-۸۷؛ بلوکباشی، علی، قهوه‌خانه‌های ایران، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۷

خود را برای جیفه دنیا پیش این و آن دراز کند. همچنین لوطی نباید در مقابل رفیق از جان و مال دریغ داشته باشد.<sup>۱</sup> این خصایص موجب شده بود تا لوطیان به خودسری و گردنکشی شهره و در شهرها و محلات با «کدخدایان و فراش‌باشیان» در ستیزه باشند. از جمله این لوطیان، در تبریز حاجی اللهیارخان بود که کسروی، او را فردی «بی‌آزار و غیرتمند» معرفی می‌کند. حاجی اللهیار در دوران سلطنت محمد شاه و ناصرالدین شاه قاجار زندگانی می‌کرد و رجبعلی، داروغه اعزامی تهران به تبریز را - که در بیدادگری و بدزبانی شهره بود- در یکی از دالان‌های تبریز با قمه به قتل رساند. این عمل وی، موجب شهرت و معروفیتش شد. تبریزبان آن دالان را «قنالی دالان» یا «دالان خون‌آلود» نامیده‌اند.<sup>۲</sup> گروهی از لوطیان در دوره قدرت حاکمان محلی در آذربایجان، مانند امیرنظام گروسی نتوانستند بر ضد دولت اقدام و گردنکشی کنند و غالباً در پیرامون شهرها می‌زیستند که از آن جمله می‌توان به حلاج اوغلی، از لوطیان تبریز، اشاره کرد که به جهت گردنکشی دوچی‌ها همراه با برادرانش در شهرهای پیرامون تبریز زندگی می‌کرد. یکی دیگر از لوطی‌های تبریز، «ستار خان» بود که بعدها در انقلاب مشروطیت نقش مهمی ایفا کرد. دیگر «محمد» در اهراب، «کاظم دواتگر اغلی» و «حسن کباب‌پز» در کوی دوچی بودند که با ستارخان همچشمی و دشمنی داشتند. دیگری «عباس» و «یوسف» در کوی هکماوار - که هر دو از شاگردان ستارخان - بودند. همچنین در قراملک و اسکو و دیگر جاها از این لوطیان فراوان بودند.<sup>۳</sup>

از دیگر اخلاق لوطیان: «نان خوردن از دسترنج خود، احترام نسبت به بزرگتر، محبت و مهربانی به کوچک‌تر، دستگیری از ضعفا و کمک به مردمان درمانده و عقیف و پاکدامن، تعصب‌کشی از افراد جمعیت و اهل کوچه، محله، شهر، ولایت و کشور، فداکاری، رکی، بی‌پروایی، حق‌گویی و حمایت از حق، بی‌اعتنایی به زن، عدم تحمل تعدی و بی‌حسابی» بود.<sup>۴</sup> بر این اساس میان لوطیان محلات مختلف چشم همچشمی و دشمنی و کینه رایج بود. پیش از انقلاب مشروطه در میان کوی‌های تبریز این چنین بود و لوطیان خود بازار گرمی برای کالاهایشان پیدا می‌کردند ولی با وقوع انقلاب مشروطه، آن همچشمی‌ها از میان رفت و بسیاری از آنان در زمره طرفداران نهضت مشروطه درآمدند. برای نمونه در عصر مشروطه، مشروطه‌خواهان سعی می‌کردند اختلاف و دشمنی میان هجده کوی تبریز را از میان بردارند؛ از این رو، ثقة الاسلام تبریزی نشست‌هایی برای ریش سفیدان و سر دسته‌های محلات برگزار کرد، اما سرانجام رقابت لوطیان، بر تدبیر ثقة الاسلام غالب آمد به طوری که چون میرهاشم دوچی از مخالفان مشروطه به تبریز آمد، توانست با استفاده از رقابت لوطیان دوچی و امیرخیز، کینه و دشمنی دوچی‌ها را نسبت به ستارخان، لوطی امیرخیز، برانگیزد؛ کینه‌ای که منجر به دشمنی لوطیان دوچی با مشروطه شد.<sup>۵</sup>

۱. مستوفی، همان، ج ۱، ص ۳۰۳

۲. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، بخش دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۴۹۰-۴۹۱

۳. کسروی، همان، ص ۴۹۱

۴. مستوفی، همان، ج ۱، ص ۳۰۳

۵. کسروی، همان، ص ۴۹۲-۴۹۳

لوطیان صرف‌نظر از این رقابت و دشمنی محلات، به حراست از محله خود نیز می‌پرداختند. مؤلف *افضل‌التواریخ* در این باره می‌نویسد: «آقا عزیز نامی از لوطیان تهران که رتبه و نسب شاهزادگی قاجار را وانهاد و به لوطی سرشناسی تبدیل شد، در عالم رشادت و لوطی‌گری هیچ‌گاه نامردی نکرد، به زور زن و بچه‌ای را به منزل خود نبرد و با اهل محل همراهی داشت و زن و بچه همه کس را مثل عصمت خود می‌دانست. او طوری بود که اگر تاجر، عالم و نوکر باب آن محله، پسر خوشگلی داشت و در عبور و مرور از دست‌اندازی لوطیان محله سالم نبود، چون به آقا عزیز اظهار می‌کرد، او می‌گفت: خانه و زندگانی من متعلق به شماست، دیگر احدی از لوطیان قدرت نداشت که به آن بچه نظری افکند و سخنی گوید.»<sup>۱</sup>

در جمع لوطیان نوعی مریدبازی و نوچه‌پروری نیز رایج بود؛ چنان‌که در پی کسب و کار روزانه، شب‌ها در قهوه‌خانه سر گذر جمع شده، یکی دو ساعتی می‌نشستند و از حال یکدیگر باخبر می‌شدند.<sup>۲</sup> لوطیان هر محله نیز سعی می‌کردند در عده و عده بر لوطیان دیگر محلات برتری جویند. از آن جمله با شهرت آقا عزیز در سرکردگی لوطیان پامنار که «همه کس به او باج می‌داد و مرشدان زورخانه پامنار هم به او دستی تعارف می‌دادند»، لوطیان محلات دیگر به رقابت و همچشمی او چون علی قره پاچناری و حسین ببری محله قاجار و فلان استاد محله آب سردار تا هزار نفر بر می‌خاستند و شب‌ها شرارت می‌کردند.<sup>۳</sup>

لوطیان گرد برخی مشاغل چون حلاجی، دلاکی، مقنی‌گری، کناسی و حمالی نمی‌گشتند و آن‌ها را مشاغل پنبلی‌ها بر می‌شمردند و برای خود ننگ و عار می‌دانستند؛ بلکه به مشاغلی چون طب‌کشی، توت‌فروشی، چغاله‌فروشی، بادبک و فرفره‌سازی، پالوده‌ریزی، دوغ‌فروشی و گردوی تازه‌فروشی مشغول بودند. مسن‌ترها نیز در اواخر عمر با سرمایه‌ای که داشتند، دکانی باز کرده، به مشاغلی چون فرنی‌فروشی، میوه‌فروشی و آجیل‌فروشی روی می‌آوردند و امرار معاش می‌کردند.<sup>۴</sup> به واسطه همین غرور و تعصبی که لوطی‌ها داشتند، برخی از شعرا مانند ادیب قاسمی کرمانی در اشعار خود به تقبیح غرور لوطیان پرداخته و در بابتی با عنوان «ضرر غرت، غرور لوطیان و مشتیان» نوشته: «گروهی مشطیان (مشدیان) سبیل چماقی، لوطیان گردن طاقماقی گرد هم نشستند و از هر جا صحبتی در پیوسته؛ قضا را مشطی بچه‌های که هنوزش گل عارض بی‌خار و آیینه رخسار بی‌غبار، آغاز شوخی کرد، رئیس مشطیان شانه به ریشش فرو نشانند. مشطیان نیز چنان کردند که مشطی تا شانه به ریشش بند نشود، حق شوخی ندارد. مشطی بچه را آتش غرت در دماغ بیچیدن گرفت و دود از کله‌اش بالا رفت، چنان شانه را به گل‌گونه‌اش فرو برد که دندان شانه با دندان چانه بر هم خورد که اگر نو خواسته‌ام به زیور غرچماقی آراسته‌ام.

۱. افضل‌الملک، همان، ص ۲۷۸

۲. مستوفی، همان، ج ۱، ص ۳۰۴

۳. افضل‌الملک، همانجا

۴. مستوفی، همانجا

مشطی بجهام گرچه ولیکن در جزو  
مشطی بچگان ناخن کاجیل منند  
چماق سیلان تو بمیری که هنوز  
در پای عرق مزه و آجیل منند  
شنیدم چندی بعد چانه‌اش نایان دندان‌ه شد.  
غرت را بگذار و غرتی را بهل  
ورنه چون خر عاقبت مانی به گل  
غرت آخر یا جوانمرگی بود  
یا پریشان‌حالی و لرگی بود  
تا که بتوانی ز غرتی می‌گریز  
باده غرت از کدوی سر بزیر  
ورنه آخر چنان مستت کند  
کز جهان‌ت بیخ هستی برکنند<sup>۱</sup>

لباس لوطی وجه شاخصه او در اجتماع بود و در برخی شهرها لوطیان را به لباسشان می‌شناختند. مؤلف *افضل‌التواریخ* می‌نویسد: «آقا عزیز کلاه پوست را به کلاه نمد تبدیل کرد، به جای پوتین و غنדרه و ارسی، گیوه پیکانی و ملکی شیرازی به پا کرد.»<sup>۲</sup> در تهران، لوطیان را «کلاه نمدی»<sup>۳</sup> و در تبریز «پاشنه کشیدشگان» می‌نامیدند.<sup>۴</sup> همچنین صفت «یقه چرکینان» هم برای آنان آورده‌اند.<sup>۵</sup> لباس لوطی هفت تکه داشت که به «هفت وصله» شناخته می‌شد: «زنجیر بی سوسه یزدی، جام برنجی کرمانی، دستمال بزرگ ابریشمی کاشانی، چاقوی اصفهانی، چپق چوب عناب یا آلبالو، شال لام الف لا و گیوه تخت نازک» که چهار وصله اولی حتمی و سه وصله آخری در درجه دوم قرار داشت.<sup>۶</sup> «تسبیح» درشت دانه از سنگ های نیم بهانه مانند یشم، عتیق و مرجان هم به عنوان وصله‌های لوطیان نام برده شده است.<sup>۷</sup>

۱. کلیات آثار ادیب قاسمی کرمانی، به کوشش ایرج افشار، کرمان: انتشارات مرکز کرمان شناسی، ۱۳۷۲، ص ۲۲۱-۲۲۲
۲. افضل‌الملک، همانجا
۳. ملک‌المورخین، همان، ج ۲، ص ۹۵۹
۴. کسروی، همان، ص ۳۹۳
۵. افضل‌الملک، همان، ص ۲۷۹.
۶. مستوفی، همان، ج ۱، ص ۳۰۴
۷. شهری، تاریخ تهران قدیم، ج ۲، ص ۱۸۴

«کلاه» اگرچه جزو هفت وصله لوطی‌گری نبود، اما وجه شاخص لوطی و اساساً یکی از نشانه‌های مردانگی و نام‌آوری به شمار می‌آمد و اگر می‌خواستند کسی را متهم به بی‌غیرتی کنند، می‌گفتند «کلاهت را بزار بالاتر»<sup>۱</sup>. کلاه لوطیان از نمد بود و «کلاه‌مالان» آن را با مالیدن پشم و نمد با عنوان «کلاه نمدی» تهیه و درست می‌کردند. لوطیان با یک‌ور گذاشتن کلاه نمدی خود را از دیگر کلاه نمدی به سرها جدا و متمایز می‌نمودند.<sup>۲</sup>

«زنجیر یزدی»، از مهم‌ترین وصله لوطیان بود. لوطیان از این زنجیر - که بافتی ریز و دو ذرع طول داشت و از استحکام زیادی برخوردار بود و با همه بلندی در مشت جا می‌گرفت - برای نزاع و راندن مرکب خود استفاده می‌کردند.<sup>۳</sup>

«چاقو» نیز از وصله‌های لوطیان بود. مهرداد بهار، پژوهشگر معاصر، سنت حمل قمه یا خنجر را - که از قدیم در میان پهلوانان و عیاران معمول بوده و با آن به نبرد می‌پرداختند - و نیز حمل چاقو و سنت چاقوکشی را در میان لوطیان و جاهلان روزگار اخیر، معرف دشنه مهر می‌داند.<sup>۴</sup>

چاقوی لوطی یک تیغه بزرگ داشت که متفاوت از چاقوهای دیگر بود.<sup>۵</sup> آنان به جز چاقو، از قمه هم استفاده می‌کردند. پولاک از گذاشتن «دشنه‌ای چرکسی» در کمرگاه خود توسط لوطیان سخن گفته است. <sup>۶</sup> کنت دو گویینو علاوه بر ذکر خصلت لوطیان، از مبارزه‌طلبی این گروه با قمه پس از مشروب‌خواریشان یاد کرده و می‌نویسد: «لوطی‌ها در ایران به یک تعبیر مانند طبقه اوباش فرانسه می‌باشند. با این تفاوت که طبقه اوباش فرانسوی غالباً سارق هستند و پیوسته به اتهام دزدی در زندان می‌خوابند و حال آنکه در میان طبقه لوطی در ایران کمتر پیدا می‌شود که یک نفر دزد باشد و اصلاً دزدی در میان این جماعت ننگ بزرگی است، منتهی چون لوطی‌ها عموماً کار و کاسبی معینی ندارند، نظیر موجودات طفیلی با گردن کلفتی از نتیجه جیب و درآمد دیگران روزگار می‌گذرانند. عرقچین را کج روی گوش انداخته و دست را روی قبضه شمشیر کوتاه خود که ایرانی‌ها قمه می‌نامند، نهاده و زمانی مست و گاهی هوشیار مشغول قدم زدن هستند و از همه چیز آنها علامت لابلایگری، بی‌فکری و بی‌اعتنایی به بزرگ و کوچک نمایان است. رجب نامی از آنان که کاملاً مست بود و از بازار عبور می‌کرد ... ناگهان در حال مستی آخوندی را دید و به تصور اینکه یکی از افراد پلیس است، قمه خود را بیرون کشیده و با کمال قوت بر سر آخوند نواخت، به طوری که او از این زخم درگذشت.<sup>۷</sup> شاید قمه زنی و زدن آن ضربه برای لوطیان حالت خودنمایی داشت

۱. همانجا، ص ۴۶۲

۲. پولاک، همان، ص ۳۸

۳. شهری، همان، ج ۲، ص ۱۸۳

۴. بهار، مهرداد، از اسطوره تا تاریخ، به کوشش ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: ۱۳۷۷، ص ۳۸

۵. شهری، همانجا

۶. پولاک، همان، ص ۳۸

۷. گویینو، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران: چاپخانه سیروس، ص ۵۳

تا به همگنان خود نشان بدهند چند تیغ قمه و تا چه عمقی بر فرقشان زده و «انتقام کش امام شهید» شده‌اند.<sup>۱</sup> از طرف دیگر از قمه برای «نفس کشیدن» طلبیدن و «باج سیل گرفتن» از کاسبان بهره می‌بردند. گاهی نیز در حال مستی آن را در «وسط گذر و زیر بازارچه» بر زمین کوبیده و برای بیرون کشیدن آن حریف مرد می‌طلبیدند.<sup>۲</sup>

«دستمال ابریشمی» نیز دستمال بزرگی در حدود چهار وجب عرض و طول و در عین حال نازک و محکم بود که لوطیان از آن استفاده می‌کردند.<sup>۳</sup> «جام» لوطی نیز وسیله‌ای همه‌کاره برای او بود. لوطی با آن آب و عرق می‌نوشید، پوست هندوانه و خربزه را می‌تراشید، پس از قضای حاجت با آن استنجا می‌کرد و نیز از آن برای جای خاکستر چپقش استفاده می‌نمود.<sup>۴</sup>

«چپق» در جامعه آن روز نشان مردانگی بود و هر کس بر اساس ذوق و سلیقه‌اش آن را سفارش می‌داد. برای نمونه رجال بزرگ و حکومتی در ساخت چپق خود ظرافت، نازکی چوب، طلاکاری و ... را مد نظر قرار داشتند و لوطیان بلندی چپق برایشان اهمیت داشت، به طوری که سر آن از زیر شالشان بیرون زده و سر دیگر آن از بالای شال نمایان باشد. از این رو، چپق لوطی به دو وجب می‌رسید و سر و ته آن با نقره و در بدنه‌هایشان هم نگین‌هایی از عقیق، یاقوت، لعل و در تزیین یافته بود که هر دانه آن در قاب نقره‌ای جا داده شده بود و صدف گرد سوراخ کرده‌ای سرشان وصل شده بود. زینت چپق لوطی باشی‌ها و داش‌مندی‌ها تنها حلقه یا تسمه نقره سر و ته و نقره‌کوبی شده چوبیشان بود و اینکه مرتب به آن دست کشیده، آن را برق اندازند.<sup>۵</sup> چپق با توجه به اهمیتی که نزد لوطیان داشت، در ادبیات لوطی‌گری نیز جایگاه خاصی را به خود اختصاص داده است به طوری که برای خط و نشان کشیدن، رقیب را به «چپق چاق کردن» تهدید می‌کردند یا برای سرشکستگی او می‌گفتند «فلانی خوب چپقش را چاق کرد» که کنایه از تعرض به فرد و هتک حیثیت او بود. همچنین برای اظهار تمایل به امردی، در مقابل او چپق را در کیسه توتون آن فرو می‌کردند.<sup>۶</sup>

وصله مهم دیگر لوطی که - میراثی از فتوت به شمار می‌رفت - «شال لام الف لا» بود. «کمربند» یا «شد بستن» در فتوت نشان «میثاق» و سبب دخول در زمره فتیان بود و «فتی» با بستن آن تکمیل می‌شد. «شد» نیز نشان فضیلت و شجاعت و غیرت، و جوانمرد آماده به خدمت بود. جوانمرد با بستن شد، درهای نفس را به روی هوای نفس خود می‌بست. با تحولی که در فتوت به وجود آمد و گروه‌های مختلف جزو این سازمان محسوب شدند، «شد» هر گروهی متفاوت شد. شد لام الف لا از جمله این شده‌ها است که شد

۱. شهری، همان، ج ۲، ص ۱۸۷.

۲. شهری، همانجا

۳. شهری، همانجا، ص ۶۰۴

۴. شهری، همانجا، ص ۱۸۳

۵. شهری، جعفر، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، ج ۲، ص ۳۰۵

۶. شهری، همان، ص ۳۰۶



عام بود. <sup>۱</sup> بستن شال لام الف لا در لوطیان این طور بود که شال را دور کمر می‌پیچیدند و سر و ته آن را در جلو شکم و روی ناف از هم می‌گذرانیدند، به طوری که تقریباً شکل لام الف لا در آن ایجاد می‌شد. <sup>۲</sup> «گیوه» یا «پاشنه کش» هم وصله لوطی و پای افزار بسیاری از ایرانیان بود و ورکشیدن گیوه نزد لوطی چنان اهمیت داشت که تبریزیان لوطیان را «پاشنه کشیدگان» می‌نامیدند. <sup>۳</sup>

لوطی‌گری آداب، فرهنگ و زبان خاص خود را داشت. رفتن به زورخانه و «چهره کردن» از آداب لوطی‌گری بود. چهره کردن در اصطلاح داشی یعنی «پیش افتادن از سایر رفقا به گونه‌ای که به تصدیق همه برسد.» <sup>۴</sup> از آنجا که قهرمانان در زندگی لوطی‌ها نقش بزرگی ایفا می‌کردند، همه این آزمایش‌ها به این جهت بود که قدرت و تحمل آنها را در بوتۀ آزمایش قرار دهند. برای عضو شدن در یک انجمن لوطی‌گر و وظیفه نوحه‌خوان را انجام دادن، یا مرشد زورخانه شدن، هر کس علاوه بر یک داش نمونه، می‌بایست عضو یک فرقه از درویشان و شاگرد یک استاد فن نیز باشد. <sup>۵</sup> برای نمونه مرشدی زورخانه که کار کشتی یاد می‌داد و پشت کوس نشسته، اشعار شاهنامه می‌خواند، کاری بود که به آسانی نصیب هر داشی نمی‌شد، باید یک داش خیلی امتحان لوطی‌گری می‌داد تا بتواند پشتت کوس بنشیند؛ هرچند لوطی، کشتی گرفتن را در حد کمال یاد می‌گرفت اما لوطیان از پهلوانان جدا بودند. چنان‌که پهلوان سید حسن رزاز را به عنوان پهلوان نه به عنوان لوطی و مشت می‌شناختند.

رهبر لوطی‌ها با عناوینی چون «سر جناب»، «پیش داش»، «لوطی باشی»، «پاتوق دار» یا «بابا شمل» شهرت داشتند. <sup>۶</sup>

لوطی بر طبق جوانمردی یا لوطی‌گری زندگی می‌کرد. هر کس برای رسیدن به این امتیاز یعنی عنوان جوانمرد می‌بایست به حمایت از ضعیف و مخالفت با ستم‌گری بپردازد، به وعده خود عمل کند و به راستی سخن بگوید. هنگامی که یک لوطی در قمار می‌باخت و پول نداشت، ناچار بود به شیوه یک جوانمرد رفتار کند یعنی وام‌های خود را بپذیرد. او می‌بایست به بستانکار خود مثلاً یک موی سیبیل خود را برای جلب اطمینان بدهد. بستانکار نیز آن مو را می‌پذیرفت، زیرا آنها را بهتر از طلا و نقره می‌دانست. <sup>۷</sup>

سیبیل لوطی و داش مشدی‌ها کلفت سرتاسری تا چاک دهان بدون (شارب) یا آبخوری بود. لوطی‌ها و داش‌ها و یکه‌بزن‌ها مدل خاصی موی سر خود را اصلاح می‌کردند که به نام خودشان معروف می‌گردید مانند سر طبیعی (یکی از میدانی‌ها) یا کفش قدمی (قدم) اسم یکی از داش‌های باغ فردوس خیابان مولوی.

۱. کاشفی، همان، ص ۱۰۶

۲. مستوفی، همان، ج ۱، ص ۳۰۴

۳. کسروی، همان، ص ۳۹۳

۴. مستوفی، همانجا

۵. مستوفی، همان ج ۱، ص ۳۰۶

۶. فلور، لوطی پدیده‌ای اجتماعی در دوره قاجار، ص ۲۵۴

۷. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ج ۳، تهران: ۱۳۱۹-۳۲۲، ص ۲۷۹-۲۸۰

برای نمونه آنان از فرق وسط و کوتاه (داشی) موی تمام سر را به طور کامل کوتاه و جلوی آن را کمی بلندتر گرفته به طرف پیشانی می‌آوردند.<sup>۱</sup>

بازی و سرگرمی با حیوانات از جمله کرک بازی، بلبل بازی، سهره بازی، کفتر بازی و قناری بازی در کنار تربیت قوچ و خروس جنگی و جنگ انداختن آنها در سر چهار راهها و میدان عمومی از آداب و رفتار لوطیان بود. در این حیوان جنگی، بین داش‌ها هست بند و نیست بند، نسبت به دو حیوان زیاد بود که هست بند یک طرف و البته نیست بند طرف دیگر می‌شد و عده‌ای در سر فتح و شکست دو جنگنده گروه‌بندی می‌کردند. اصطلاح «هست بند» را داش‌ها عمومیت داده و در طرفداری مطلق و حتی در موارد عشق و علاقه هم استعمال می‌کردند و می‌گفتند: «فلان جوان هست، بند فلان دختر است» گذشته از این قاپ بازی و لیس بازی هم از قمارهای مخصوص داش‌ها بود.<sup>۲</sup>

لوطی کارهای خاصی انجام می‌داد و با انجام این کارها بود که «چغاله مشدی» به مقام «داشی» می‌رسید. به عبارتی تا کار برجسته‌ای نمی‌کرد، به این مقام دست نمی‌یافت. به نوشته مستوفی: «با پشت فاشق قزوینی یک کاسه هل و گلاب (مخلوطی از آرد برنج و کمی نشاسته که در آن هل و گلاب می‌ریختند و در کاسه بدل چینی با کیل معین می‌کشیدند و مقداری شیره انگور یا توت روی آن می‌افشاندند و به دست مشتری می‌دادند و این یکی از تفنن‌های چغاله مشدی‌ها به شمار می‌آمد) را طوری بخورد که هیچ ته کاسه نماند؛ یا بیست سی دور بدون وقفه چاله حوض حمام محل شنا کند؛ یا پشتک دو معلقه از بالای تیر به وسط چال حوض بزند؛ یا از گوشه استخر بهجت‌آباد به گوشه دیگر زیرآبی برود؛ یا ده دست چلوکباب بخورد؛ یا ته چهار من هندوانه یا صد دانه خیار را در یک نشست بالا بیاورد؛ یا چند دانه نان برنجی بزرگ را در دهن گذاشته بدون معطلی بلع کند و ذره‌ای از دهنش خارج نشود. یا ده پانزده گیلان آبخوری چای را در یک نشست پشت سر هم بخورد. در بقچه‌گردانی، بقچه را که به دستش می‌دهند بی شعرخوانی رد نکرده و بلاتأمل اشعار مناسب و خنده‌دار ایراد کند. یا در حاضر جوابی زبردست باشد. یا قوچ و خروس را طوری پرورش دهد که در جنگ مغلوب نشود. اگر چابک سوار است، اسبش همیشه پیش بیفتد، یا دو طبق پر از توت را - که به وسیله یک چهار پایه طبق دوم را بر طبق اول قرار می‌دادند - از حسن‌آباد کن به سر گذاشته، بدون توقف تا شهر بیاورد؛ یا سنگ آسیابی را با طبق به سر گرفته از سر کوچه تا ته آن ببرد؛ یا در زورخانه نمایشات جالبی بدهد و چهره کند مثلاً دویست جنگلی بزند و در چرخ زدن از آنها که توی گودند جلو بیفتند؛ یا یک نفس پانصد شنو برود و یا یک مشت از این کارها.»<sup>۳</sup>

این‌گونه رفتار نزد لوطیان شرین‌کاری و در نظر طبقات بالا و خارج از گروه آنان با عنوان رفتار و صحبت‌های مشهدی‌گری و بی‌معنی‌گری شناخته می‌شد.<sup>۴</sup>

۱. شهری، همان، ج ۲، ص ۷۱۴

۲. مستوفی، همان، ج ۱، ص ۳۰۴

۳. مستوفی، همان، ج ۱، ص ۳۰۵-۳۰۷

۴. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵، ص ۳۶۲

شعرخوانی در میان لوطیان هنر شمرده می‌شد و بسیاری از اشعار عامیانه دوره قاجار ساخته و پرداخته آنان است. در بازی بقچه گردانی که در گردش عید نوروز بین چغاله مشدی‌ها خیلی رایج بود، جمعی دایره‌وار می‌نشستند، یک بقچه‌ای را که در آن مقداری لباس کهنه و خرد و ریز گذاشته سر آن را دوخته بودند، مرشد دست می‌گرفت و چند شعر می‌خواند و بقچه گردانی را افتتاح می‌کرد. بقچه به ترتیب می‌گشت و به دست هر کس می‌رسید، باید شعر مناسب بامزه‌ای و اگر چیزی به نظرش نمی‌رسید، بقچه را به زیر دست خود رد می‌کرد. این رباعی در یکی از این بقچه گردانی‌ها خوانده شده است:

مشدی پسری به تخم بازی سرمست      من در عقبش دو بیضه سخت به دست  
او با ته خود نشست و من با سر خود      همچون بنواختم که تا زرده نشست

نشستن در اصطلاح تخم بازی در دست گرفتن تخم مرغ است تا حریف با تخم مرغ خود بر آن بکوبد.<sup>۱</sup> گردش سیزده به در از جمله تفریحات لوطیان بود. اعتمادالسلطنه در یادداشت‌های خود «از آمدن قریب به ده هزار نفر از الواط» به دوشان تپه خبر می‌دهد.<sup>۲</sup> در این روز بساط شعرخوانی لوطیان و بازی خرپشته آنان گرم بود. داش مشدی‌ها، عباها را یک شاخ به دوش انداخته، گاهی به اجتماع با خواندن یکی از تصنیف‌های متداول جلب توجه می‌کردند. بعضی از آنها با چوب پاهای بلند از جلو و جمعی از عقب باز با خواندن تصنیف‌های خود بچه‌ها را جلب کرده، هیأت عظیم پر و سرو صدایی را می‌انداختند.<sup>۳</sup> شعرگویی و شعرخوانی لوطی‌ها گاهی دامان شاه و درباریان را می‌گرفت به طوری که اقتدار و شکوه شاهی را به سخره می‌گرفتند. تصنیفی که آنان برای ناصرالدین شاه به واسطه نیمه‌کاره گذاشتن سفر گیلان سروده بودند، اشاره‌ای به ضعف جسمانی شاه و ضعف وی در اداره حکومت و سلطنت بود.

برف زیاد لوشان پلش خراب کرده      خرج گزاف گیلان دل شاه را آب کرده  
فرد تصنیف دیگر این است:      شاه با آن تعجیل که می‌رفت به رشت  
بواسیر او عود کرد و برگشت<sup>۴</sup>

آنان در مراسم عروسی درباریان هم با اشعارشان هم‌کنایه‌های به این طبقه می‌زدند و هم باعث سرور و شادی مردمان می‌شدند. عروسی پسر معاون‌الملک با وجود قزاق و فراش دیوانی و سه چهار دسته موزیکان از حضور بچه مشدی‌ها خالی نمانده بود. قریب پانصد نفر از این بچه مشدی‌ها سنگ دست گرفته و در جلو عروس سنگ می‌زدند و می‌رقصیدند و این تصنیف را می‌خواندند:

۱. مستوفی، همان، ج ۱، ص ۳۰۶  
۲. اعتمادالسلطنه، همان، ص ۴۲۴  
۳. مستوفی، همان، ج ۱، ص ۳۶۵  
۴. اعتمادالسلطنه، همان، ص ۴۸۴

عروس ببین قشنگه	دلَم براش می شنگه
شوهر او الدنگه	هر شب براش می تنگه
حربه او توپ و تفنگه	هو هو هو ، هو هو هو

این موضوع چندان برای درباریان جالب بود که فردای عروسی، اکبر خان نایب ناظر ماجرا را برای ناصرالدین شاه روایت کرد.<sup>۱</sup>

لوطیان لهجه و زبان خاص خود را داشتند که اگر می‌خواستند کسی حرف آنها را نفهمد، به آن لهجه سخن می‌گفتند. اعتمادالسلطنه پس از بیان شعر مذکور، در توضیح «می تنگه» می‌نویسد: «این می تنگه در زبان مشهدی‌ها و الواط به معنی می‌رقصد است.»<sup>۲</sup>

مستوفی نیز در این زمینه می‌نویسد: «یحیی خان مشیرالدوله در حین عبور از گذر از سرچشمه می‌بیند یکی از داش‌ها به یک چغاله مشدی می‌گوید: بی غیرت دمت کو؟ جواب می‌دهد: «پرید». سر راه در خانه حاجی میرزا عباس قلی پیاده شد و به وسیله صاحبخانه یکی از جا افتاده‌های مشدی‌های محل را احضار کرد و ترجمه سؤال و جواب را پرسید. او جواب گفت: اولی پرسیده است شال قشنگی که داشتی چه کار کردی؟ دومی جواب داد: به قمار باختم.»<sup>۳</sup>

لوطیان در حرف زدن معمولی هم اصرار زیاد به ترخیم کلمات و انداختن بعضی از حروف و تبدیل بعضی دیگر داشتند. دیوار را «دیفال»، اقوام را «اقوون» و اتوموبیل را «هتل مبین» می‌گفتند. هیچ دوشی کلمه «از» را کامل ادا نمی‌کرد و حرف «الف» را با مشدد کردن حرف اول کلمه بعدی به آن می‌چسباند و به کار می‌برد. به نوشته مستوفی: «یک روز دو نفر مشدی گرم مفاوضه بودند و گویا صحبت از سرعت سیر کسی بود، اولی با استفهام تعجب‌آمیز می‌پرسید «اگرچ»، دومی گفت: «آره». اولی گفت: «باأس» پس هتل مبین سووار باشه». علاوه بر لهجه، دیگر وجه تمایز لوطیان با اعیان و توده‌ها، نامگذاری آنان بود. لوطیان خود را با ترکیب دو اسمی می‌شناساندند؛ ترکیبی از اسم واقعی و دیگری نشانه‌ای از خصوصیات اخلاقی و شغلی که داشتند. اسامی چون عبدالله بی‌غم، باقر بی‌خوان، اکبر بلند، علی نیزه‌ای، حسین ببری و مهدی گاوکش نشان از وابستگی آنان به لوطیان داشت. چنان‌که وقتی در عصر ناصری به هنگام مراسم عزادارای خامس آل عبا میان دو دسته درگیری و نزاع رخ داد و عده‌ای پامال این نزاع شدند، قضیه با اسامی رؤسای دو دسته به شاه رسید. شاه در اسامی اشخاص دقت کرد، بعضی دو اسمی و برخی یک اسمی بودند. ریز صورت مجازاتی به طور کلی برای هر یک از یک اسمی‌ها و دو اسمی‌ها معین، ولی مجازات یک اسمی‌ها را کمتر از دو اسمی‌ها تعیین نمود. شاه دریافته بود این دو اسمی‌ها هستند که به اقتضای لوطی‌گری در

۱. اعتمادالسلطنه، همان، ص ۹۱۷

۲. اعتمادالسلطنه، همانجا

۳. مستوفی، همان، ج ۱، ص ۳۰۵

این زدو خورد مداخله داشته‌اند و مسبب این حادثه بوده‌اند.<sup>۱</sup>

لوطیان سلسله مراتبی هم داشتند که یک بچه مشهدی یا چغاله مشدی پس از سربلندی آداب لوطی‌گری می‌توانست به آن مرحله نائل آید. ظاهراً آنچه مستوفی درباره این سلسله مراتب گفته برای تمامی دوره قاجار صدق نمی‌کند و از اواسط عصر ناصری باب شده است. چغاله مشدی پس از انجام کارهای برجسته و شیرین کاری به مقام داشی می‌رسید. برای ترقی از داشی به مقام ریاست‌های عالی‌تر جمعیت، از قبیل کشیدن علم و نوحه‌خوان شدن دسته و مرشد شدن در زورخانه، گذشته از دارا بودن اخلاق داشی، لیاقت و کفایت این کارها پیش‌کسوتی و شاگردی در نزد استادان فن هم شرط بود، زیرا سائیرین زیربار هر تازه از راه رسیدی هر قدر هم نمایش لوطی‌گری داده بود، نمی‌رفتند. بنابراین، رسیدن لوطی به بالاترین مرتبه یعنی «باباشمل شدن» و مطاع گشتن در نزد رؤسای یک محل، کار مشکلی بود و او بایستی طوری رفتار می‌کرد تا هیچ‌کس برخلاف امر و اراده او نتواند رفتار کند و همه مطیع و منقاد او باشند. اگر حادثه‌ای برای باباشمل پیش می‌آمد، برای تعیین جانشین او نیاز به انتخاب نبود، زیرا همه می‌دانستند که بعد از این بابا، کدام یک از رؤسا و سردسته‌ها لایق این مقام هستند و بدون دسته‌بندی و هو و جنجال و معارضه، به این مقام دست خواهند یافت.

حال برخی از تاجرزاده‌ها، اعیان زاده‌ها و حتی شاهزاده‌ها هم لوطی بودند. مستوفی در این باره می‌نویسد: «حاجی کاظم ملک‌التجار پسر حاجی محمدمهدی ملک‌التجار در ایام جوانی یکی از داش‌های محله بازار و عملاً هم در گود زورخانه و چاله حوض بازی به قدری شیرین کار و به اندازه‌ای در حاضر جوابی و بذله‌گویی مشدی‌گری زبردست بود که داش‌های محل مقام داشی او را تصدیق می‌کردند و جزو افراد درجه اول خود می‌دانستند. وقتی پدرش - حاجی محمدمهدی - درگذشت و او جانشین پدر و ملقب به ملک‌التجار شد، شبی از تمام رفقای خود دعوت کرد و سور مفصلی به آنها داد. بعد از شام گفت: رفقای عزیز! من با کمال افسوس باید رفاقت عملی خود را با شما ترک کنم، زیرا حالا شغلی به من رجوع شده است که دیگر وقت شنا کردن در چاله حوض و شنا رفتن در زورخانه را با شما نخواهم داشت ولی روح من همیشه نزد شماست و اگر شما با این کیفیت باز هم مرا جزو جمعیت خود می‌پذیرید، متشکرم. بابا شمل محله و رؤسا و عموم داش‌ها متفق‌القول گفتند: «تو از مایی و ما از تو. من بعد ما بیشتر از سائیرین باید احترام مقام تو را محفوظ داریم. ما دیگر از تو متوقع همکاری علمی نیستیم و همان اتحاد معنوی تو برای ما کافی است. ما قول می‌دهیم که از هر حیث با تو کمک کنیم و احتراماتی که درخور مقام تست، از همه بیشتر منظور داریم، بخشی از اخلاق باباشملی از قبیل رک‌گویی و کله به کله زدن با مقامات عالیه دولتی و ملتی ملک‌التجار، نتیجه همین تربیت داشی جوانی او بود.»<sup>۲</sup>

از دیگر لوطیانی که به مقام بابا شملی رسید، شاهزاده عزیز نواده طهماسب میرزا مؤیدالدوله بود که

۱. مستوفی، همان، ج ۱، ص ۲۷۸-۲۷۹

۲. مستوفی، همان، ج ۱، ص ۳۰۷



بامداد عاشورا قمه‌زن‌ها در امامزاده زید گرد می‌آمدند و کفن بر گردن افکنده، فرق‌ها را به ضرب تیغ شکافته و آنگاه به سوی تکیه دولت و دسته‌ای به قصد مجلس تعزیه‌داری که نایب‌السلطنه در سید نصرالدین برپا می‌ساخت، رهسپار می‌شدند. گروهی نیز بدن را سوراخ کرده، قمه، کارد و قفل‌های گران از آن می‌گذراندند. هر ساله تیغ‌زن‌ها بنا بر رسم تنی چند زندانی از دولت می‌خواستند و شاه نیز به آنها می‌بخشید. اما یکی از سال‌ها قمه‌زن‌ها چند مجرم نابخشودنی را به نام و نشان خواستند. شاه از عفو آنها خودداری کرد. به اصطلاح خونی‌ها سماجت و پایداری کرده و در تقاضای خود اصرار ورزیدند. شاه را حوصله تنگ شد و حاجب الدوله را به آواز بلند گفت تا متمرّدین را گوش و دماغ کنند ولی آهسته اضافه کرد آزارشان نرسانند. همین‌که میرغضبان به میدان آمدند، گروهی رو به فرار نهاده، دسته‌ای از ترس زیر چادر زن‌های تماشاگر پنهان شدند. شاه با مشاهده این حال به خنده آمده و چند زندانی دیگر را به ایشان بخشید.<sup>۱</sup>

علاوه بر اینها، همچشمی لوطیانه نیز به عزاداری محرم راه یافت. به نوشته مستوفی: «دسته‌گردانی‌ها بر تجملات افزود، کار به رقابت اهل یک محله با محله دیگر و زد و خورد در سردر جلو و عقب رفتن علومت (علم محله) انجامید.»<sup>۲</sup> حتی محله درخونگاه گویی نام خود را از این زدوخوردهای عاشورایی به میراث داشت. نخلی به نشانه عزاداری در محله چاله میدان وجود داشته است. این نخل ر در تکیه می‌گرداندند و سپس در سر جایش می‌گذاشتند. سپس سنگلجی‌ها برای بردن آن به محله‌شان به چاله میدان می‌آمدند. هر دو محله هم لوطی‌های قدری داشتند. سردسته لوطیان چاله‌میدان حاجی معصوم و از محله سنگلج هاشم عرقگیر بود. برای بردن این نخل همیشه دعوا و نزاع برپا بود. به طوری که محله مجاور سنگلج به جهت نزاع و خونریزی فراوان میان سنگلجی‌ها و چاله‌میدانی‌ها «درخونگاه» نام گرفت، یعنی «در خون گاه»<sup>۳</sup> لوطیان اما شکوه عزاداری خامس آل عبا بودند. به نوشته مستوفی: «نمایشات خارجی و منظره عمومی عزاداری را این جمعیت سر و صورت می‌دادند و افراد از راه نمایش لوطی‌گری در تکمیل و تزئین این بساط جهد بلیغ و سعی وافر به کار می‌بردند. فلان اعیان محله روضه‌خوانی یا تعزیه‌خوانی داشت، داش‌های محل بدون هیچ طمع و توقع فقط از راه تعصب بچه محلی آنچه در قوه داشتند، برای تجلیل مجلس بچه محله خود به عمل می‌آوردند. دسته خود را به این تکیه می‌بردند و بدون مایه‌کاری (به طور استعاره یعنی کاری را بدون طمع و توقع انجام دادند) سینه زنی می‌کردند. صاحب مجلس اگر کاری به آنها رجوع می‌کرد، از دل و جان انجام می‌دادند. در آخر کار که صاحب مجلس می‌خواست اجر زحمت آنها را بدهد، با زحمت فراوان می‌توانست انعام خود را به بعضی از آنها که استحقاق مادی داشتند، بقبولاند؛ حتی شاید گاهی کار به قهر کردن داش هم می‌رسید که بالاخره به وسیله باباشمل محل میان طرفین اصلاح شده و داش به قبول کردن هدیه یا انعام صاحب مجلس بر او منت می‌گذاشت. در عوض وقتی که تکیه

۱. معیرالممالک، دوستعلی خان، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۲، ص ۶۷-۶۸.

۲. مستوفی، همان، ج ۱، ص ۲۷۸.

۳. جعفری، شعبان، خاطرات، به کوشش هما سرشار، تهران: آشیانه کتاب، ۱۳۸۱، ص ۲۴-۲۵.

محل راه می‌افتاد، داش‌ها خانه‌ اعیان را مثل خانه خود دانسته و آنچه ظرف و اسباب و چراغ لازم داشتند، بی‌ریا مراجعه می‌کردند. از این طرف هم بدون هیچ مضایقه کار راه‌اندازی می‌شد و همه این کارها از راه اخلاص به خاندان رسالت سر و صورت می‌گرفت، البته از اعیان و پولدارها عده‌ای بودند که دوستی و اخلاص آنها به مادیات بیشتر از خانواده پیغمبر بود و در باطن غرغر می‌کردند و از کار راه‌اندازی که اجباراً برای داش‌ها می‌کردند، دلخوش نبودند ولی چاره نداشتند، زیرا به خوبی می‌دانستند که این جماعت از نالوطی‌ها و به قول خودشان پنطی‌ها بدشان می‌آید و وای به حال کسی که طرف بی‌مهری این آقایان می‌شد.<sup>۱</sup>

همچنین از رسوم لوطیان در عزاداری عاشورا، کبوترپرانی پس از تعزیه علی اکبر بود. مستوفی در این باره می‌نویسد: «در نسخه تعزیه‌ای که میرزا محمدتقی تعزیه‌گردان برای غم‌انگیز کردن واقعه شهادت علی اکبر گنجانده بود، موضوع نامه‌نگاری او به دخترعمویش بود قبل از آنکه علی اکبر به میدان جهاد برود. علی اکبر نامه‌ای به وسیله کبوترنامه بر روانه مدینه می‌کند. چون در هنگام تعزیه نوبت این کار می‌شد، لوطیان هم که از پیش کبوترانی در جیب یا بغل خود پنهان ساخته بودند، به تکیه آمده، همگی در یک ناحیه مجلس نشستند، از فرصت استفاده کرده و آنها را همزمان با کبوتر علی اکبر پرواز می‌دادند.»<sup>۲</sup>

عزاداری لوطیان در تبریز به گونه‌ای دیگر بود. در تبریز از اول تا دوازدهم محرم تمامی امور تحت‌الشعاع عزاداری‌ها بود. کوی دوچی - که لوطیان نامداری داشت - عزاداری خاص خود را داشت. در دوچی در روز تاسوعا شیری را به بازار آورده و می‌گرداندند. درواقع آن شیر، پوست شیری بود که مردی پوشیده بود. آن پوست از آن کوی دیگری بود که دوچیان از آنان روده و از همین در حفظ آن می‌کوشیدند. در روز تاسوعا مردان دوچی از دو سو دست به کمر به صورت زنجیر درازی شیر را در میان می‌گرفتند و شعرخوانان و سینه‌کوبان روان می‌شدند. لوطیان هم طپانچه به کمر دسته را همراهی می‌کردند. در شعرها روی سخن با شیر بود و در تبریز زبازد همگان بود:

ای شیر یتش بوگون هرایه / امداد ایله آل مصطفایه<sup>۳</sup>

بدین ترتیب عزاداری‌های محرم به وسیله لوطیان صیغه و ترتیب خاصی داشت به طوری که می‌توان بسیاری از آداب عزاداری امروز را متأثر از آداب آنان دانست.

لوطی و مطرب دوره‌گرد گروه‌هایی در دسته‌های دو سه نفر بودند که دور کوچه‌ها راه افتاده نشاط‌آفرینی می‌کردند. لوطی‌ها برخلاف مطرب‌های پاتوق دار جا و مکان معینی نداشتند، تبلیغشان همان صدای آلاتشان بود که دور کوچه‌ها به صدا درآورده خانه‌دارها را مطلع می‌ساختند. لوطی‌ها جلوی در خانه تازه عروس و دامادها و زائوها صدای تار و تَبک خود را درآورده با «حق مبارک کند انشاءالله» وجود خود را اعلام

۱. مستوفی، همان، ج ۱، ص ۳۰۷-۳۰۸.

۲. مستوفی، همان، ج ۱، ص ۳۱۱-۳۱۰.

۳. کسروی، تاریخ مشروطه ایران، ص ۵۳۶.



می‌نمود که خانه‌دار یا خواسته‌راهشان می‌داد و یا نمی‌خواست و آنها را رد می‌کرد. این لوطی‌ها از ابتدا تا انتها ( مبارک باشد و حق مبارک کند انشاءالله و به سلامتی و دلخوشی ) و اینگونه کلمات از زبانشان نمی‌افتاد و در گرفتن اجرت هم که به ضرب کوبیدن و (حق برکت ) و (ایشاللا تا بدین از این پولا بدین، پول حکیم و دوا ندین ) فراموششان نمی‌گردید .

شروع کار لوطی‌ها با تصنیفی شروع می‌شد و همراهشان بچه رقص به رقص آمده، پس از آن نیمه‌آوازی در دو سه دانگ و یکی دو بیت خوانده، تصنیفی هم بدرقه‌اش نموده، تمام می‌کردند و زیاده بر آن کار و تصنیف و آوازی بود که صاحب کار می‌خواست و تصنیف‌هایشان، شیرین و دوست داشتنی و اینکه در دهان‌ها گشته، هر کس می‌توانست آنها را مرور بکند، و هرگز کلمات غیرخوشایند به زبانشان نمی‌آمد، تصنیف‌هایی می‌خواندند:

کاشکی من، کاشکک من، لحاف (ژاندارمه ) بودم . سرشب تا به سحر روکش جاندارمه بودم . کاشکی من ، کاشکک من دسمال جاندارمه بودم . شب و روز و روز و شب در جیب جاندارمه بودم .  
دیشب تو راسسه بازار، یه پسره چشمکم زد، دم دکون عمو حمزه ، آخ ! زیر زانوام می لرزه - پشت و پهلوام می لرزه - اینجا و اونجا و اینجام می لرزه .  
آلبالو گیلاس هسسه دارد، البته هونگ دسسه داره، البته پلو که روش خورشته، مامان رو ببین چه خوش برشته.

در آخر هر شعر و تصنیفی خطاب به بچه رقص در حال رقص که همراه گرم کردنش در کار مزه‌هایی هم انداخته، مانند شعر زیر:

اینقدر ناز مکن من، به فدای نازت، تف به گور پدر ناکس پس اندازت  
یا جملاتی امثال «حلالش باشد شیری که ترا خورد ، در برگردان شیری که خوردی» ، و نمک‌پرانی‌های دیگر از این جمله بود.<sup>۱</sup>

مرام و مسلک لوطیان در ادبیات ایران تأثیرگذار بود تا آنجا که به عنوان ضرب المثل نیز در میان مردم رایج شد و در ادبیات عامیانه به کار می‌رود. به عنوان نمونه می‌توان به اصطلاح «لوطی خور کردن» و «لوطی خور شدن» اشاره کرد که امروزه نیز به عنوان ضرب المثل در ایران رایج است. ریشه این ضرب المثل به مرام و مسلک لوطیان باز می‌گردد، زیرا آنان مانند عیاران سابق هرچه را به دست می‌آوردند، به قدر حاجت برای خود و عائله‌شان بر می‌داشتند و بقیه را بین ضعفا و مستمندان تقسیم می‌کردند، به همین دلیل لوطی مترادف جوانمردی و بخشندگی شد. به عبارتی لوطی اگر چیزی به دست می‌آورد، بدون هیچ شرط و تشریفات همه را در میان می‌گذاشت تا همه از آن برخوردار شوند، به این جهت اصطلاح «لوطی خور کردن» و «لوطی خور شدن» بر سر زبان‌ها افتاد و به صورت یک ضرب المثل درآمد. اگر چه در لغت نامه دهخدا اصطلاح «لوطی خور کردن» و «لوطی خور شدن» کنایه از در معرض چپاول و غارت نهادن و

۱. شهری، جعفر، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، ج ۱۲، تهران: اسماعیلیان و رسا، ۱۳۶۸، ۱۸۷-۱۹۰.

به تاراج بردن آمده است ولی به طور کلی لوطی خور کردن و لوطی خور شدن از مصطلحات عمومی است و در میان وضع و شریف صورت ضرب المثل پیدا کرده است .  
ضرب‌المثل «لوطی خور» از اصطلاحات قاپ بازی نیز به شمار می‌رود. بدین معنا که هر وقت بازیکن، قاپ‌ها را حساب شده و خیلی بلند بریزد، می‌گویند: رسا می‌ریزد و چون این بلند ریختن حریفش را هر قدر هم زرنگ باشد گول می‌زند، می‌گویند: «لوطی خور می‌ریزد.»

### نتیجه:

پایگاه اجتماعی لوطیان در عصر تاریخی اسلام بیشتر از میان طبقات پایین جامعه بود و معمولاً آنان از افراد تهی‌دست جامعه بودند که به واسطه عدم تمکن مالی و آگاهی، همواره مورد تطمیع افراد ذی نفوذ جامعه قرار می‌گرفتند و ناخواسته در راستای اهداف آنان گام می‌نهادند، در راه خوش خدمتی به ولی‌نعمت خود از هیچ اقدامی فروگذار نبودند و حتی در این راه به رقابت با یکدیگر نیز می‌پرداختند. از این رو، در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مورد بهره‌برداری سوء قرار می‌گرفتند. خانواده‌های بانفوذ محلی مثل خاندان قوام در شیراز که سمت کلانتری شهر را داشتند، در مبارزه با حاکمان محلی وقت از لوطیان بهره می‌جستند. خود حاکمان محلی نیز که با رجال درباری و حکومت مرکزی وقت در رهبری شهر درگیر و رقابت داشتند، از لوطیان جهت تثبیت قدرت و مبارزه علیه حاکم یا مأمورین حکومت مرکزی و یا رقبای محلی استفاده می‌کردند. گاه بین لوطیان با نیروهای حکومت مرکزی نیز جنگ در می‌گرفت. حال با توجه به اوضاع سیاسی، هرگاه گروه محرک لوطیان خود را به اهداف سیاسی‌اش نزدیک می‌دید، از ادامه آشوب لوطیان جلوگیری می‌کرد. هرگاه حکومت مرکزی نیز از این وضع ناراضی بود، حاکمی کارآمد همراه با سپاهی نیرومند به محل اعزام می‌کرد یا از دیگر حاکمان مقتدر محلی، دولت مرکزی برای سرکوب لوطیان استمداد می‌جست. هرگاه حامیان لوطیان نیز سقوط این گروه را به نفع خود می‌دیدند وسایل سقوط آنان را فراهم می‌کردند، زیرا به خوبی واقف بودند لوطیانی که این شورش‌ها را رهبری می‌کردند، دوباره تنها با کمی پول و غذا یا دریافت پول بیشتر در آینده به آسانی گرد هم می‌آیند و به خوش خدمتی‌های خود ادامه می‌دهند. بنابراین، لوطی‌ها برخلاف اشرار غالباً به لحاظ مال و مکنت به جایی نمی‌رسیدند، اگرچه بسیاری از رهبران‌شان حرمت و منزلتی می‌یافتند. معروف است لوطی باشی تهران یا همان رهبر لوطی‌ها به اعیان شهری تعلق داشت. لوطی باشی شیراز نیز در شمار سرآمدان محلی بود. بنابراین در پایان گفت آنچه در تحقیق و پژوهش در باب لوطیان باید به آن به طور جدی توجه کرد، نقش حامیان آنان در عصر قاجار است و زمینه اجتماعی که لوطیان یا اشرار در آن به فعالیت پرداختند.

## منابع

- آجودانی، ماشاءالله، مشروطه ایرانی، تهران: اختران، ۱۳۸۲
- ارجانی، فرامرز بن خداد، سمک عیار، تهران: آگاه، ۱۳۶۳
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، روزنامه خاطرات، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۵
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، تاریخ منتظم ناصری، به تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳
- افضل‌الملک، غلامحسین خان، افضل‌التواریخ، به تصحیح اتحادیه، منصوره و سعدوندیان، سیروس، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱
- اقبال، عباس، «حجت الاسلام سید باقر شفتی»، مجله یادگار، س ۵، ش ۱۰ (۱۳۲۵)
- الگار، دین و دولت در ایران: نقش عالمان در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس، ۱۳۶۹
- بهار، مهرداد، از اسطوره تا تاریخ، به کوشش ابوالقاسم اسماعیل‌پور، تهران: ۱۳۷۷
- تحویلدار، میرزا حسین خان، جغرافیای اصفهان، تهران: مؤسسه مطالعات علوم اجتماعی، ۱۳۱۹
- تفرشی حسینی، سید احمد، روزنامه مشروطه و انقلاب ایران، به کوشش ایرج افشار، ایرج، تهران: ۱۳۵۱
- تنکابنی، محمدبن سلیمان، قصص العلماء، بی‌جا، تهران، ۱۳۰۴ هـ. ش
- حسینی، محمدصادق، مخزن الانشاء، تبریز، ۱۲۷۴ هـ. ق
- دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۲، زوار، ۱۳۶۳
- شهری، جعفر، تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، تهران: اسماعیلیان و رسا، ۱۳۶۸
- شهری، جعفر، گوشه‌ای از تاریخ اجتماعی تهران قدیم، تهران: معین، ۱۳۷۰
- فالاندن، اوژن، سفرنامه، ترجمه حسین نورصادقی، تهران: اشراقی، ۱۳۵۶
- فلور، «نقش سیاسی لوطیان در عصر قاجار» مندرج در کتاب جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران: توس، ۱۳۶۶
- فلور، «لوطی پدیده‌ای اجتماعی در دوره قاجار» مندرج در کتاب جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار، تهران: توس، ۱۳۶۶
- کاشفی سبزواری، حسین، فتوت‌نامه سلطانی، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰
- کتبی، محمود، آل مظفر، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۵ ش
- کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران: چاپ دوم، ۱۳۱۹-۱۳۲۲
- کسروی، احمد، تاریخ پانصد ساله خوزستان، انتشارات خواجه، ۱۳۶۲
- کلیات آثار ادیب قاسمی کرمانی، به کوشش ایرج افشار، کرمان: انتشارات مرکز کرمان شناسی، ۱۳۷۲
- گوینو، سه سال در ایران، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: بی تا
- محجوب، محمدجعفر، ادبیات عامیانه ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۲

لوطی‌گری در عصر قاجار / نادره جلالی

مروی، محمدکاظم، تاریخ عالم‌آرای نادری، تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: زوار، ۱۳۶۴  
مستوفی، عبدالله، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه از آقا محمد خان تا آخر  
ناصرالدین شاه، تهران: زوار، ۱۳۸۴

مسعودی، ابوالحسن، علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر  
کتاب، ۱۳۴۷، ۱۳۴۴

معیرالممالک، دوستعلی خان، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، تهران: نشر تاریخ  
ایران، ۱۳۷۲

لسان‌الملک سپهر، محمدتقی، ناسخ‌التواریخ، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷  
لسان‌الملک سپهر، میرزا تقی خان، ناسخ‌التواریخ، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، تهران: امیرکبیر،  
۱۳۳۷

ملک‌المورخین، عبدالحسین خان سپهر، مرآة‌الوقایع مظفری، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: مرکز  
پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۸۶

نادر میرزا قاجار، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، مقدمه، تصحیح و تحشیه غلام‌رضا طباطبایی مجد،  
تبریز: ستوده، ۱۳۷۳

ناطق، هما، ایران در راه یابی فرهنگی، لندن: انتشارات پیام، ۱۹۸۸  
هدایت، رضاقلی خان، تاریخ روضه‌الصفای ناصری، تهران: مرکزی، خیام و پیروز، ۱۳۳۹

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی